

عید نوروز در آذربایجان شرقی

گرد آورنده: احد فرهمندی

آذربایجان شرقی در گوشه شمال غربی فلات ایران قرار دارد. رود ارس حدود شمالی آن را با جمهوری های آذربایجان، ارمنستان و ایالت خود مختار نخجوان مشخص می کند. رود قطور و آب های دریاچه ارومیه حدود غربی آن تا آذربایجان غربی است. در جنوب، کشیدگی رشته کوهها و دره ها و جلگه ها و دشت ها موجب پیوستگی توپوگرافیک استان با آذربایجان غربی و زنجان شده است و در مشرق نیز دره و رودخانه دره رود، کوههای سبلان، چهل روز و گردنه صائین این خط را از اردبیل جدا می کند.

مردم آذربایجان مردمی اصیل هستند. آنها در دوستی ثابت قدم، در برابر مشکلات شجاع و مقاوم و به غیرت شهره‌اند. از جمله خصلت های این مردم مهمان نوازی، سلحشوری، آزادمنشی، راستگویی، مرزداری و پابندی به اعتقادات مذهبی است. یکتاپرستی و ایمان به پروردگار در اعماق دل و روح مردم این سامان ریشه دارد و احساسات وطن دوستی آنان در تمام ادوار تاریخ ضرب المثل بوده است.

قیام های مکرر اهالی تبریز در هنگام جنگ های عثمانی و دولت استبدادی روسیه تزاری سرشار از فداکاری ها و جانبازی های شگفت انگیزی است که در تاریخ، جاودان خواهد ماند. «حسینقلی کاتبی» در کتاب «آذربایجان و وحدت ملی» می نویسد: طرز معاشرت، برخورد اجتماعی، تعارفات، طرز برگزاری جشن های ملی و مذهبی مثل مراسم نوروز و چهارشنبه سوری و سیزده به در، عید غدیر خم، میلاد مولا علی (ع)، رسوم مهمانی و عروسی، تعزیه و عزاداری و غیره در تمامی سرزمین ایران یکسان اجرا می شود. از دیگر ویژگی های ایرانی در اخلاق ملی مثل مهمان نوازی، ادب و احترام و خوش رفتاری و حسن معاشرت در میان عموم ایرانیان از خراسانی و آذربایجانی و کرمانی و کرد و بلوچ یکسان است. آیین ها و سنت های قدیمی هر سرزمین و دیار یادگارهایی گران سنگ از گذشته های دور مردم آن سرزمین هستند. سنت ها و رسم هایی که سینه به سینه از دوردست های تاریخ به امروز رسیده اند و شاید بسیاری از آن ها در تاریکی گذر زمان به فراموشی سپرده شده اند. نوروز یکی از ماندگارترین این سنت هاست که مانند هزاران سال پیش هم چنان پویا و زنده در زندگی ایرانیان متبلور است.

در این بین آذربایجانی‌ها هم نوروز باستان را با ده رسم و سنت قدیمی‌اش محفوظ نگاه داشته‌اند و هر سال با شکوه‌تر از سال پیش آن را برپا می‌دارند.

نوروز بزرگ‌ترین عید مردم آذربایجان محسوب می‌شود و در تمامی مناطق این خطه از ایران زمین برگزار می‌شود. آذربایجانی‌ها از این عید ب عنوان‌هایی چون «نوروز بایرامی» و «ایل بایرامی» یاد می‌کنند و گاه لفظ بایرام به معنای عید عموما به این عید بزرگ اختصاص داده می‌شود. واژگانی چون «بایرام آخشامی» (شب عید)، «بایرام آیی» (ماه عید)، «بایرام گونی» (روز عید)، «بایرام بازاری» (بازار عید)، «بایرام سفره‌سی» (سفره‌ی عید)، «بایرام پالتاری» (لباس عید)، «بایرام یومورتاسی» (تخم مرغ عید)، «بایرام ایش لری» (کارهای عید)، «بایراملیق» (عیدی) و ... همه و همه در ارتباط با عید نوروز استعمال می‌شوند. در گذشته مردم این منطقه از واژه بایرام برای نام‌گذاری فرزندان خود نیز بهره می‌بردند. ممکن بود کودکی در روز عید نوروز متولد شود و نام‌هایی چون بایرام، بایرامعلی، بایرام خاتون، نوروز، نوروز علی و ... را به خود گیرد. تبریک‌هایی چون «بایرامئز مبارک اولسون» (عیدتان مبارک باد)، «یوز بئله بایراملار گوره سیز» (صدسال به از این سال‌ها)، «گلن گون لریز خیره قالسین» (روزهای آینده‌تان به خیر و نیکی ختم شود)، «نئچه بئله ایل لره یئتیشه سیز» (سال‌هایی به همین خوبی در پیش رو داشته باشید) و ... از رایج‌ترین شادباش‌های مردم آذربایجان به مناسبت عید نوروز است. نوروز مقدمه‌هایی را هم دارد، زنان کدبانوی آذری از چند روز مانده به عید دست به کار می‌شوند و کارخانه‌تکانی را آغاز می‌کنند. شستن فرش‌ها، گردگیری، رنگ کردن خانه و تزیین اتاق مهمان (قوناق اتاقی) از جمله این کارهاست پخت انواع کلوچه‌های سنتی مانند «دستانا»، «نزیک»، تهیه تخم مرغ رنگ‌شده، تهیه سبزه و سمنو و آماده کردن سفره عید از دیگر امور مقدماتی عید نوروز هستند.

چهارشنبه سوری :

چهار آتش افروزی در چهار چهارشنبه به عدد رمزی چهار اشاره دارد. فیثاغورث عدد چهار را اصل و ریشه طبیعت جاودان می‌داند. چهار طبع انسانی، چهار عنصر حیات، نشان از وجهی مهم و مثبت دارند که اگر چه به تدریج شکل گرفته، اما امر واحدی است. بنابراین عدد چهار در این آیین، حکایت از چهار وجه طبیعت دارد که به تدریج عنصری واحد یعنی طبیعت، سال، مکان یا هر پدیده چهار وجهی را می‌سازند. به این ترتیب که اولین چهارشنبه منسوب به باد است و در آن نیز باد می‌آید. دومی خاک، سومی آتش و سرانجام آب که در این زمان از یخ بستن

خاک کاسته می شود و زمین نفس می کشد. صبح آخرین چهارشنبه سوری مردم بر سر آب رفته و از روی آن می پرند و می خوانند: آتیل ماتیل چرشنبه (عاطل و باطل شود چهارشنبه) / بختیم آچیل چرشنبه (بختم باز شود چهارشنبه) اگر آب را نماد باروری بدانیم، آخرین چهارشنبه اسفند با باروری طبیعت همراه است. در روستاها معتقدند که چهارشنبه آخر سال، «چرشنبه خاتون» است. به همین دلیل زنان بالای اجاق خوراک پزی با آرد شکل زنی زیبا را می کشند و زیر آن یک آینه و شانه می گذارند تا وقتی چهارشنبه خاتون آمد سرش را شانه بزند. چهارشنبه خاتون تأکیدی بر بارور شدن زمین در آخرین روزهای اسفند است. در میان مردم آذربایجان شرقی هر یک از چهارشنبه ها نامی دارند. مفصل ترین مراسم متعلق به آخرین چهارشنبه سوری است که در آن شب حتماً برنج سفید پخته و به همراه آجیل و شیرینی بر سفره می گذارند. پسران جوان یا نوجوان شالی برداشته و از سوراخ بالای بام خانه (که عمدتاً برای تعویض هوا و خارج شدن دود تنور تعبیه شده) شال خود را پایین می اندازند. صاحبخانه نیز به فراخور حال خود، مقداری آجیل، شیرینی یا تخم مرغ در گوشه شال می بندد تا پسر آن را بالا بکشد. چنانچه پسر، خواهان دختر خانواده باشد، شال را بالا نمی کشد.

چنانچه خانواده دختر راضی باشد، نشانه ای از دختر را به شال می بندند.

رسم شال اندازی در بیشتر نقاط آذربایجان رایج بوده و هنوز هم در بعضی از روستاها انجام می شود. صبح آخرین چهارشنبه، زنان بر سر رود یا چشمه رفته کوزه ها را پر از آب می کنند. آنها خود زودتر از همه از روی آب می پرند، گاه دام ه را برای گذشتن از آب به سرچشمه یا رود می برند. از آبی که از آنجا آورده شده برای خمیر کردن، ریختن در آب سماور و یا پختن غذا استفاده می شود.

از جمله مراسم دیگری که در این روز معمول است فرستادن خوانچه ای از میوه و شیرینی برای عروس و خانواده اوست. در شب چله نیز خوانچه ای نظیر همین فرستاده می شود. خوردن هفت دانه روغنی، شیرینی یا غله نیز از مراسم رایج مربوط به چهارشنبه سوری در آذربایجان شرقی است. درست کردن هفت نوع خوراکی شیرین (هفت لون) در این روز معمول است. در بعضی نقاط، شیرینی قراییه، گردو، بادام، پسته، سیب، پرتقال، نخود و کشمش ترکیب هفت لون را تشکیل می دهد. و رسم جالب در آخرین چهارشنبه سال در آذربایجان شرقی دیده شده که حاوی نکات رمزی و نمادین بسیار است. در روستای قوریجان، زنان داخل پوست گردو، شمع روشنی می گذارند و

آن را روی آب به صورت شناور رها قرار می دهند. در همان حال پسرانی که نیت کرده اند صبح زود در آب شنا می کنند. دومین رسم به عشایر کلپبر برمی گردد، آنها در چهارشنبه سوری، صبح زود در دو نقطه مقابل یکدیگر با فاصله ای نه چندان زیاد از هم آتش بزرگی بر می افروزند و دام هایشان را از میان دو آتش عبور می دهند پس از آن از آبی که از نهر آورده اند به حیوان ها می دهند.

سایاچی ها با قلب هایی مالا مال از آرزوهای خوش و دعا های خیر، روزشمار پایان سال را با شعر و ترانه زمزمه می کنند و خیر و برکت سال آینده را از درگاه بی همتای بخشنده طلب می کنند.

مراسم سنتی «سایا» از جمله زیباترین رسم های مردمان خطه آذربایجان به مناسبت روزهای پایانی سال و آغاز سال نو است که از چندین روز مانده به عید نوروز در شهرها و روستاهای مختلف آذربایجان برگزار می شود. برپا کننده این مراسم شخصی به نام «سایاچی» است. وی در روزهای پایانی هر سال خانه به خانه می گردد و با خواندن شعرهایی مخصوص برای اهالی هر خانه، سالی پربرکت را آرزو می کند. او هم چنین روزهای مانده به عید را شمارش می کند و بدین جهت می توان گفت به احتمال زیاد، واژه «سایا» از مصدر ترکی «سایماق» به معنای «شمردن» گرفته شده است.

سایاچی ها در مقابل دعا های خیر و شعرهای دوست داشتنی خود از صاحب خانه ها هدیه و انعامی را دریافت می کنند. این هدیه ممکن است گندم و جو و شیرینی و آجیل باشد یا مبلغی پول به سایاچی هدیه داده شود.

حال احشام و گوسفندان از دیگر نکته های جالب توجه شعرهای «سایا» است:

«سایا گلدی، گوردوزمی؟ سلامینی، آلدنزمی؟»

آننی قاشقا قوچ قوزونی سایاچی یا، وئردیزمی؟

ترجمه (سایا آمده او را دیدید؟ جواب سلام او را دادید؟ بره پیشانی سفید ر به ساپاچی دادید؟)

بوسایا کیمدن قالیب؟

حضرت آدم دن قالیب

حضرت آدم گلنده

دو نیا ، بینا اولاند

موسی چوپان اولاند

قترمزی بوغدا بیتنده

شیشلیگیمیز ، اوشیاسیدی

ترجمه: (این سایا از که به یادگار مانده است؟ از حضرت آدم(ع) بر جای مانده است/ در زمان آمدن حضرت آدم(ع) و زمانی که بنیاد دنیا نهاده شد/ و زمانی که حضرت موسی(ع) چوپان بود/ و زمانی که گندم سرخ‌رنگ بر کشتزاره می‌روید/ کباب روی سیخمان، بره سه ساله است.)

بو سایا یاخجی سای

هم چشمه یه، هم چای

هم الودوزا، هم آی

هم یوخسولا هم وار

ترجمه: (این سایا، سایای خوبی بشود/ هم برای چشمه هم برای رود/ هم برای ستاره و هم برای ماه

هم برای فقیر و هم برای غنی)

جانتم آلا باش قویون

قارلی داغلار آش قویون

یاغئندان پیلو اولار

قورو دوندان آش قویون

ترجمه: (ای جان من گوسفند آلا باش / از کوه های پوشیده از برف بالا برو / از روغن تو پلوه عمل می آید / و از کشک تو آش طبخ می شود)

جانم بوشیشک قویون

یونی بیر دوشک قویون

بولامانی بول ایله

قئرئلدی اوشاق قویون

ترجمه: (ای جان من، بره دوساله / که به اندازه پشم یک تشک پشم داری / آغوزت را فراوان کن / که بچه هایم تلف شدند)

جانم بوز آلا قویون

ایه ن سنین سایاندان

اوغلون قئر آلا قویون

ترجمه: (ای جان من گوسفند بوز آل / که در راه بی حال می شوی / صاحبت در سایه تو / برای پسرش زن اختیار کند)

تکم گردانها

تکم گردانهای آذربایجان در آستانه عید نوروز باستانی، با عروسکهای بز، «تکه» و ماجراهای شیرینش به استقبال بهار طبیعت و سال نو می روند. تکم گردانی یکی از آیینها و سنتهای رایج در آذربایجان در آستانه عید نوروز و سال نو خورشیدی است. «تکه» یا «تکم» واژه ای ترکی به معنای بز نر است و برگزارکننده این مراسم در حالی که عروسکی به شکل بز نر را در دست دارد و سر این بز را به این سو و آن سو تکان می دهد، شعرهایی شنیدنی درباره تکه و ماجراهای او را می خواند.

تکم گردان در هر کوی و برزنی حاضر می‌شود و از مردم در قبال خواندن شعرهایش و بازی دادن «تکه» عروسکی‌اش هدیه و انعام می‌ستانند. این گونه آواز سر می‌دهند:

بو تکه او یون اندر

قوردونان قول بویون اندر

یثغار ایرانئن دو یوسون

چه پیشینین تویون اندر

ترجمه: (این بز نر بازی می‌کند. با گرگ هم‌راهی می‌کند و دست برگردن او می‌اندازد. محصول برنج کل ایران را جمع‌آوری می‌کند و برای بزغاله‌اش جشن عروسی به پا می‌کند)

بو تکه آختاتکه

بویونوندا وار نوختا تکه

گاه قول اولار ساتتالار

گاهدا چئخار تاختاتکه

ترجمه (این بز نر، بز نراخته که طنابی بر گردنش بسته شده است گاه غلام و برده می‌شود و به فروش می‌رسد و گاه پادشاه می‌شود و بر تخت سلطنت تکیه می‌دهد)

(امروزه این آیین در برخی از روستاهای دورافتاده آذربایجان برگزار می‌شود.)

بایراملیق:

آغاز سال نو خورشیدی و فرارسیدن عید نوروز فرصتی است برای احیاء بسیاری از سنت‌های قدیمی که از آن جمله می‌توان به دادن بایراملیق (عیدی) و ایل سیکه سی (سکه سال) اشاره داشت. بایراملیق یا عیدی هدیه‌ای است که

افراد به مناسبت فرا رسیدن عید به همدیگر می دهند و معمولاً این هدیه از طرف بزرگترها به کوچکترها داده می شود . در آذربایجان این هدیه می تواند یک تخم مرغ رنگ شده عید باشد یا یک لباس و یا یک اسکناس تازه تا نخورده. اسکناس نو و یا پول متداول ترین نوع بایراملق است که افراد به همدیگر می دهند. در بسیاری از خانواده ها پدر اسکناس های نویی را در میان صفحات قرآن کریم نگهداری می کند و بعد از لحظه تحویل سال نو به اعضای خانواده هدیه می دهد. دادن عیدی به تازه عروس ها و تازه دامادها و نامزدهای جوان از اهمیت فراوانی برخوردار است . اما دادن «ایل سیکه سی» یا «سکه سال» رسم دیگری است که در نزد مردم دیار آذربایجان به مناسبت عید نوروز متداول است. معمولاً برخی افراد که به داشتن دستی با برکت و یا به اصطلاح آذری ها دستی سبک مشهورند با آغاز سال نو به دوستان و آشنایان «ایل سیکه سی» می دهند تا با دریافت نخستین پول سال از چنین دست مبارکی سالی پر رونق و خوب از لحاظ اقتصادی داشته باشند. فردی که «ایل سیکه سی» می دهد ممکن است پیرمردی ۸۰ ساله باشد و یا کودکی ۷ ساله هیچ تفاوتی ندارد بلکه ملاک برکت دست است و بس.

آذربایجانی ها از جمله اقوام ایرانی هستند که در طبخ انواع غذاها و خوراک های خوشمزه مهارت ویژه ای دارند و غذاهای سنتی این خطه شهره خاص و عام است. در این بین آشپزی تبریزی ها چیز دیگری است و گفته می شود که خوشمزه ترین غذاها و شیرینی های ایران در تبریز پخته می شود. برخی از غذاهای سنتی علاوه بر طبخ در طول سال در روزهای به خصوصی نیز معمولاً پخته می شوند و مردم آذربایجان و تبریز طبق سنت های قدیمی خود در ایام خاص سال غذاهای سنتی مخصوص آن ایام را آماده می کنند. در این بین نوروز در آغازین روزش و در آخرین روز خود غذاهای ویژه ای را دارد. تبریزی ها و مردم برخی دیگر از نقاط آذربایجان اعتقاد دارند که پخت دلمه برگ مو «یرپاق دولماسی» در زمان تحویل سال نو خوش یمن و مبارک است و حتماً باید در آن لحظه در قابلمه ایشان دلمه بپزد و عطر این غذای خوشمزه سنتی فضای خانه را پر کند.

چرا که دلمه نمادی از صمیمیت و دورهم بودن است. همچنان که در داخل یک برگ مو اجزای متعددی چون برنج و لپه و بلغور و انواع سبزیجات جمع می شوند و خوراک دلمه را پدید می آورند بدین صورت نیز افراد خانواده در کنار همدیگر جمع شوند و کانون خانواده گرم تر از همیشه باشد، برای تهیه دلمه برگ مو کدبانوهای آذری از چند روز قبل از شروع عید نوروز وارد عمل می شوند اولین کار در این راستا تهیه برگ مو است که معمولاً در آب شور نگهداری می شود. مغازه داران و دست فروشان نیز با نزدیکی به روزهای پایان سال به فروش برگ مو می پردازند.

دیگر غذای سنتی نوروز تبریزی ها کوفته تبریزی است که در ۱۳ فروردین و روز ۱۳ بدر تهیه می شود و خانواده ها بعد از سپری کردن ساعات اولیه روز به گردش و تفریح در دل طبیعت بر سر سفره ای می نشینند که کوفته خوشمزه تبریزی زینت بخش آن است.

تاریخچه آئین چهارشنبه سوری

در فرهنگ ایرانیان باستان تاکنون

یکی از آئینهای سالانه و دیرینه ی ایرانیان جشن سوری، چهارشنبه سوری یا به عبارتی دیگر چارشنبه سوری است. ایرانیان آخرین سه شنبه سال خورشیدی را با برافروختن آتش و پریدن از روی آن به استقبال نوروز می روند. چهارشنبه سوری، یک جشن بهاری است که پیش از رسیدن نوروز برگزار می شود.

مردم در این روز برای دفع شر و بلا و برآورده شدن آرزوهایشان مراسمی را برگزار می کنند که ریشه اش به قرن ها پیش باز می گردد که مراسم ویژه آن در شب چهارشنبه صورت می گیرد برای مراسم در گوشه و کنار کوی و برزن نیز بچه ها آتش های بزرگ می افروزند و از روی آن می پرند و ترانه (سرخ می تو از من ، زردی من از تو) می خوانند. ظاهرا مراسم چهارشنبه سوری برگرفته از آئینهای کهن ایرانیان است که همچنان در میان آنها و با اشکال دیگر در میان باقی بازماندگان اقوام آریائی رواج دارد و "سور" در زبان و ادبیات فارسی و برخی گویش های ایرانی به معنای "جشن"، "مهمانی" و "سرخ" آمده است.

جشن سور از زمان های بسیار دور در ایران مرسوم بوده است. قبل از ورود اسلام به ایران هر سال ۱۲ ماه، و هر ماه به ۳۰ روز بوده که هر کدام از این ۳۰ روز اسمی مشخص داشته است که بعد از ورود اسلام به ایران تقسیمات هفته نیز به آن اضافه شد. در ایران باستان در پایان هر ماه جشن و پای کوبی با نام سور مرسوم بوده است. مختار برای کشتن یزید که در شهر کوفه که اکثر آنان ایرانی بوده اند از این فرصت استفاده کرده و در زمان همین جشن که مصادف با چهارشنبه بود یزید را قصاص نمود. بعد از گذشت چند سال بعد از ورود اسلام به ایران به آرامی جشن سور در ایران کم رنگ و به آخرین چهارشنبه سال محدود شد. جشن سور از مراسم اصیل ایرانی است و منشا خارجی ندارد.

آتش از عناصر چهارگانه است و تنها عنصری است که آلوده نمی شود به همین منظور از گذشته های بسیار کهن تاکنون این آداب مرسوم بوده است.

آخرین سه شنبه ی آخر سال را شب چهارشنبه سوری می گویند. شبی است که امروزه فقط بوته افروزی آن مانده است. این کار را عصر سه شنبه ی آخر سال که آخرش چهارشنبه است انجام می دهند. بدین ترتیب که کوبه های هیزم را روی هم می گذارند خورشید که غروب کرد هیزم را در حیاط خانه یا در کوچه یا در میدان باز آتش می زنند.

ظهور آتش بازی :

آتش بازی در شب چهارشنبه سوری در زمان ناصرالدین شاه و به وسیله ی فرانسوی ها در ایران رواج پیدا کرد. در ابتدا فقط برای سرگرمی شاه این نمایش انجام می شد پس از آن مردم هم در این سرگرمی سهیم شدند و دستور نمایش آن در میدان توپ خانه صادر شد و مردم در آن جا به تماشای آتش بازی می ایستادند و کم کم به شکلی که امروزه اجرا می شود در آمد.

بوته افروزی :

در ایران رسم است که پیش از پریدن آفتاب، هر خانواده بوته های خار و گزنی را که از پیش فراهم کرده اند روی بام یا زمین حیاط خانه و یا در گذرگاه در سه یا پنج یا هفت "گله" کپه می کنند. با غروب آفتاب و نیم تاریک شدن آسمان، زن و مرد و پیر و جوان گرد هم جمع می شوند و بوته ها را آتش می زنند. در این هنگام از بزرگ تا کوچک هر کدام سه بار از روی بوته های افروخته می پرند، تا مگر ضعف و زردی ناشی از بیماری و غم و محنت را از خود بزدايند و سلامت و سرخی و شادی را به هستی خود ببخشند. مردم در حال پریدن از روی آتش ترانه هایی می خوانند :

زردی من از تو ، سرخی تو از من

غم برو شادی بیا ، محنت برو روزی بیا

ای شب چهارشنبه ، ای کلیه جارنده ، بده مراد بنده

خاکستر چهارشنبه سوری، نحس است، زیرا مردم هنگام پریدن از روی آن، زردی و بیماری خود را، از راه جادوی سرایتی، به آتش می دهند و در عوض سرخی و شادابی آتش را به خود منتقل می کنند. سرود "زردی من از تو، سرخی تو از من"

در هر خانه زنی خاکستر را در خاک انداز جمع می کند، و آن را از خانه بیرون می برد و در سر چهار راه، یا در آب روان می ریزد. در بازگشت به خانه، در خانه را می کوبد و به ساکنان خانه می گوید که از عروسی می آید و تندرستی و شادی برای خانواده آورده است.

در این هنگام اهالی خانه در را به رویش می گشایند. او بدین گونه همراه خود تندرستی و شادی را برای یک سال به درون خانه خود می برد. ایرانیان عقیده دارند که با افروختن آتش و سوزاندن بوته و خار فضای خانه را از موجودات زیانکار می پالایند و دیو پلیدی و ناپاکی را از محیط زیست دور و پاک می سازند. برای این که آتش آلوده نشود خاکستر آن را در سر چهارراه یا در آب روان می ریزند تا باد یا آب آن را با خود ببرد.

گرد آوردن بوته، آتش زدن و پریدن از روی آن و گفتن عبارت "زردی من از تو، سرخی تو از من" شاید مهمترین اصل شب چهارشنبه سوری است. هر چند که در سالهای اخیر متأسفانه این رسم شیرین جایش را به ترقه بازی و استفاده از مواد محترقه و منفجره خطرناک داده است. مراسم دیگری مانند کوزه شکنی، فال گوش نشینی، آتش نذری پختن، آب پاشی، بخت گشائی دختران، دفع چشم زخمها، کندرو خوشبو، قاشق زنی، فال گرفتن هم در این شب جزو مراسم جالب و جذاب می باشد.

مراسم کوزه شکنی :

مردم پس از آتش افروزی مقداری زغال به نشانه سیاه بختی، کمی نمک به علامت شور چشمی، و یکی سکه به نشانه تنگدستی در کوزه ای سفالین می اندازند و هر یک از افراد خانواده یک بار کوزه را دور سر خود می چرخاند و آخرین نفر، کوزه را بر سر بام خانه می برد و آن را به کوچه پرتاب می کند و می گوید: "درد و بلائی خانه را

ریختم به توی کوچه" و باور دارند که با دور افکندن کوزه، تیره بختی، شور بختی و تنگدستی را از خانه و خانواده دور می کنند.

فال گوش نشینی :

در شب چهارشنبه سوری فال گوش ایستادن و گوش کردن به حرف های رهگذران یک رسم است که سرنوشت ما در این شب تشکیل می شود البته می توانیم بگوییم که این یک اعتقاد است زیرا فال گوش ایستادن کار خوبی نیست. زنان و دخترانی که شوق شوهر کردن دارند، یا آرزوی زیارت و مسافرت، غروب شب چهارشنبه نیت می کنند و از خانه بیرون می روند و در سر گذر یا سر چهارسو می ایستند و گوش به صحبت رهگذران می سپارند و به نیک و بد گفتن و تلخ و شیرین صحبت کردن رهگذران تفال می زنند. اگر سخنان دلنشین و شاد از رهگذران بشنوند، برآمدن حاجت و آرزوی خود را برآورده می پندارند. ولی اگر سخنان تلخ و اندوه زا بشنوند، رسیدن به مراد و آرزو را در سال نو ممکن نخواهند دانست.

قاشق زنی :

از کارهای شب چهارشنبه سوری قاشق زنی بود که زنان و مردان این کار را انجام می دادند. زنان و دختران آرزومند و حاجت دار، قاشقی با کاسه ای مسین برمی دارند و شب هنگام در کوچه و گذر راه می افتند و در برابر هفت خانه می ایستند و بی آنکه حرفی بزنند پی در پی قاشق را بر کاسه می زنند. صاحب خانه که می داند قاشق زنان نذر و حاجتی دارند، شیرینی یا آجیل، برنج یا بنشن و یا مبلغی پول در کاسه های آنان می گذارد. اگر قاشق زنان در قاشق زنی چیزی به دست نیاورند، از برآمدن آرزو و حاجت خود ناامید خواهند شد. گاه مردان به ویژه جوانان، چادری بر سر می اندازند و برای خوشمزگی و تمسخر به قاشق زنی در خانه های دوست و آشنا و نامزدان خود می روند.

آش چهارشنبه سوری :

خانواده هایی که بیمار در خانه داشتند یا اینکه حاجتی داشتند برای برآمدن حاجت و بهبود یافتن بیمارشان نذر می کردند و در شب چهارشنبه آخر سال "آش ابودردا" یا "آش بیمار" می پختند و آن را اندکی به بیمار می خوراندند و بقیه را هم در میان فقرا پخش می کردند.

تقسیم آجیل چهارشنبه سوری :

زنانی که نذر و نیازی می کردند در شب چهارشنبه آخر سال، آجیل هفت مغز به نام "آجیل چهارشنبه سوری" از یک دکان رو به قبله می خریدند و پاک می کردند و میان خویش و آشنا پخش می کردند و می خوردند. به هنگام پاک کردن آجیل، قصه مخصوص آجیل چهارشنبه، معروف به قصه خارکن را نقل می کردند. امروزه، آجیل چهارشنبه سوری جنبه نذرانه اش را از دست داده و از تنقلات شب چهارشنبه سوری شده است.

ریشه ی فرهنگی چهارشنبه سوری :

بطور کلی فرهنگ مردم را باید در درون زندگی مردم و از لابلای باورهای مردم جستجو کرد، از آنجا که چهارشنبه سوری از آئین های دیرینه ی ایرانیان است جدای اینکه امروزه آنچه در شهرهای بزرگ ایران، به خصوص تهران در این شب انجام می گیرد بیشتر به جنگ و نزاع شبیه است تا سور و شادی! ولی میتوان با بازگشت به زمانی حدود بیست و چند سال پیش، دریافت که شب چهارشنبه ی آخر سال مراسم متنوعی داشت که در استانهای مختلف ایران مراسمی با اشکال گوناگون و با سبک های سنتی صورت می پذیرفت که اکنون نیز برخی از آن رسوم در بعضی از استانهای ایران برگزار می شود که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود :

استان آذربایجان شرقی

تبریزی ها در شب چهارشنبه سوری به روی هم آب یا گلاب می پاشند و معتقدند آب پاشیدن، زندگی را با سعادت قرین می کند. از دیگر رسوم ضروری این شب، فرستادن خُنچه از منزل داماد به منزل عروس است. در این خنچه معمولاً میوه، شیرینی، گلدانهای پر گل، ماهی و خلعت (پارچه) برای خانواده ی عروس و خود عروس گذارده می شود. دختران دم بخت تبریزی هنگام پریدن از روی آتش می خوانند:

"بختم آجیل چهارشنبه" یعنی: چهارشنبه! بختم را بازکن.

استان آذربایجان غربی

خانواده های ارومیه ای در این شب به خانه ی مسن ترین فرد فامیل می روند و به خوردن آجیل سرگرم می شوند. آجیل حتماً باید از هفت نوع خوراکی تهیه شود. این هفت نوع خوراکی می تواند از بین خوراکیهای زیر باشد:

انجیر، کشمش، مویز، خرما، توت خشک، فندق، بادام، گردو، سنجد، نخودچی، آب نبات، تخمه بدون نمک، باسلق، برنجک (برنج بوداده) برگه هلو، برگه زردآلو و گندم برشته. کسی که مرادی و حاجتی دارد، باید تقسیم آجیل را به عهده بگیرد تا مرادش برآورده شود.

استان اردبیل

در مغان، مردم پیش از طلوع آفتاب روز چهارشنبه، دسته جمعی به کنار رودخانه می روند، آتشی بر می افروزند و جوانان در آنجا به سوار کاری می پردازند و هنگام بازگشت، زنان ظرف هایشان را از آب رودخانه پر می کنند و به خانه می آورند و آب آن را به دور و برخانه می پاشند که با این کار، سال جدید، سالی سرشار از روشنی و زلالی و پاکی خواهد بود.

استان بوشهر

بوشهری ها پس از آتش افروزی در خانه هایشان و پریدن از روی آن، با قایق از روی آب می گذرند و معتقدند با این کار نحسی این شب از بین می رود. در ضمن کوزه ی نویی را که تا آن زمان استفاده نکرده اند، به دیوار می زنند تا شکسته شود تا بلا و بدبختی، مثل کوزه شکسته شود.

استان خراسان

در خراسان مراسم کوزه شکستن به این طریق است که درون کوزه های کهنه مقدار نمک که علامت شور بختی است و مقداری ذغال که علامت سیاه بختی است و یک سکه کم ارزش پول می ریزند و تمام افراد خانواده آن را به دور سر می چرخانند و آخرین نفر کوزه را از پشت بام به کوچه پرت می کند و می گوید:

"درد و بلام تو کوزه راه بیفته بره تو کوچه"

در بعضی از نقاط خراسان در این شب به جای آتش، چهار نوع پلو می‌پزند. این پلوه‌ها عبارتند از: رشته پلو، عدس پلو، زرشک پلو و ماش پلو که معمولاً به فقرا، نزدیکان و همسایگان می‌دهند. در آجیل خراسانی‌ها مطلقاً نمک وجود ندارد، چون نمک را علامت شوربختی می‌دانند.

استان خوزستان

در اهواز، پس از پریدن از روی آتش، مراسم قاشق زنی انجام می‌گیرد که خانواده‌ها، خوراکی یا آجیل شور و شیرین در ظرف قاشق‌زنان می‌ریزند.

استان سیستان و بلوچستان

در سیستان مردم گونی، پتو و نمد کهنه را به صورت گلوله در می‌آورند و آن را در غروب آخرین چهارشنبه سال، آتش می‌زنند و معتقدند که نحوست این شب با این عمل از بین می‌رود.

استان فارس

در شیراز برای گشودن بخت دختران در شب چهارشنبه سوری به سعدیه می‌روند و از آب استخر سعدیه بر سر و روی دختران می‌ریزند. زنان نیز با ریختن این آب به روی خود، معتقدند که مهرشان در دل شوهر بیشتر می‌شود. در این شب زنان برای برآورده شدن حاجاتشان زیر منبر مسجد جامع شهر دعا می‌خوانند و پس از دعا خواندن، حلوا و آتش می‌پزند.

استان کردستان

مردم کردستان مخصوصاً روستائیان، دسته جمعی به صحرا و کنار چشمه سارها می‌روند و پس از مدتی که به شادی و پایکوبی و کشتی گرفتن گذرانند، هنگام مراجعت به خانه، هرکسی مقداری سنگریزه جمع می‌کند و بدون آنکه به پشت سر خود نگاه کند، سنگریزه را از روی شانه به عقب پرتاب می‌کند و بدین ترتیب بلا و آفت را از خود دور می‌سازد.

از دیگر مراسم این شب، شال اندازی است که عده ای از جوانان بالای پشت بام خانه ها و کنار درها و پنجره های همسایگان و ثروتمندان می روند و ضمن خواندن سرود و تصنیف، از دریچه ای، شال را آویزان می کنند. اهل خانه هدیه ای را به شال می بندند که معمولاً سکه، تخم مرغ، شاخه نبات، کله قند، جوراب یا نخودچی و کشمش است.

استان کرمان

در کرمان مقداری ذغال، نمک، سکه ی کم ارزش پول و کمی نان در کوزه خالی می ریزند و شب چهارشنبه سوری آن را از بالای بام به کوچه پرتاب می کنند تا بلا و کمبود از همه چیز مخصوصاً از آنچه در کوزه است دور شود.

استان گیلان

در روستاهای اطراف رشت، غروب شب چهارشنبه سوری، در پنج منطقه پوشال برنج را با فاصله کنار هم می چینند، سپس آنها را آتش می زنند و برای دفع چشم زخم، اسپند در آتش می ریزند و افراد هر خانواده از بزرگ به کوچک، سه مرتبه از روی آن می پرند و این ترانه را به گویش گیلکی می خوانند:

"گل گل چهارشنبه ، به حق پنجشنبه ، نکبت بی شه ، دولت بی یه ، زردی بی شه ، سرخی بی یه "

یعنی: آتش سرخ چهارشنبه! به حق پنجشنبه نکبت برود، دولت بیاید. زردی برود، سرخی بیاید.

پس از پریدن از روی آتش ترقه در می کنند به این معنی که از نحوست چهارشنبه در امان باشند. در این شب خورشت "ترشه تره" می پزند و آن را با کته، ماست و دوغ می خورند. صبح فردا (روز چهارشنبه) خاکستر برجای مانده از آتش شبانه را جمع می کنند و پای درختان میوه می ریزند به این نیت که درختان بارور شوند و میوه ی بیشتری بدهند.

استان لرستان

در این شب در خرم آباد هیزم را به هفت دسته تقسیم می کنند و با فاصله های معینی در یک ردیف می چینند و آتش می زنند و با خواندن :

"زردی مه د تو، سرخی تو د مه"

یعنی: زردی من از تو و سرخی تو از من و از روی آن می پرند.

استان مازندران

در روستاهای مازندران در شب چهارشنبه سوری، علاوه بر کشتی گرفتن و اسپند دود کردن، انواع آشها پخته می شود از جمله "آش هفت ترشی" که از هفت نوع سبزی و هفت نوع ترشی و هفت نوع حبوبات در آن استفاده می شود و نیز "گزنه آش" که یکی از سبزی های مصرفی در آن، گزنه است. اعتقاد بر این است که خوردن این آش بسیاری از بیماریها و کسالتها را از بین می برد.

استان مرکزی

در این استان، علاوه بر مراسم آتش بازی، برای آمرزش اموات مقداری خرما یا شکر پنیر تهیه می کنند و یا حلوا درست می کنند و سرگذر می ایستند و به عابران تعارف می کنند. هر رهگذر وظیفه دارد یک دانه بردارد و قبل از خوردن، برای آمرزش اموات خیرات دهنده، حمد و سوره ای بخواند و سپس خوراکی را بخورد.

تحریف آیین چهارشنبه سوری :

یافته های پژوهشی نشان می دهد که تمامی آیین ها و یادمان هایی که مردم ایران در هنگامه های گوناگون بر پا می داشتند و بخشی از آنها همچنان در فرهنگ این سرزمین پایدار شده است، با منش، اخلاق و خرد نیاکان ما در آمیخته بود و در همه آنها، اعتقاد به پروردگار، امید به زندگی، نبرد با اهریمنان و بدسگالان و مرگ پرستان، در قالب نمادها، نمایش ها و آیین های گوناگون نمایشی گنجانده شده بود. رفتار خشونت آمیز و مغایر با عرف و منش جامعه نظیر آنچه که امروزه تحت نام چهارشنبه سوری شاهد آن هستیم، در هیچکدام از این آیین ها دیده نمی شود. بهتر است بگوییم، کسانی که با منفجر کردن ترقه و پراکندن آتش سلامتی مردم را هدف می گیرند، با تن دادن به رفتاری آمیخته به هرج و مرج روحی، آیین چهارشنبه سوری را تحریف کرده اند. پس امیدوارم دوستان عزیز با خواندن این مطالب، قشنگی این رسم کهن ایرانی را با انجام کارهای خطرناک و استفاده از ترقه های غیر مجاز خراب نکنند ...

آیین‌های سنتی یلدا در آذربایجان

مردم استان آذربایجان شرقی به عنوان یکی از خطه‌های زرخیز ایران زمین برای زنده نگه داشتن شب یلدا، آداب و رسوم ویژه‌ای دارند

مردم آذربایجان در شب یلدا، "چیلله قارپیزی" (هندوانه چله) می‌خورند و معتقدند با خوردن هندوانه، لرز و سوز سرما به تنشان تاثیر نداشته و اصلاً سرمای زمستان را حس نمی‌کنند. در بیشتر شهرها و روستاهای آذربایجان شرقی، رسم بر این است که کسانی که نامزد هستند در دوران نامزدی در این شب برای نامزدهای خود "خوانچه" طبق می‌فرستند و اقوام در هر چه بهتر بودن این خوانچه‌ها کمک می‌کنند. محتویات خوانچه‌ها عبارتند از شیرینی، پرتقال، سیب، انار، هندوانه، آینه و پارچه که با پولک و تور تزئین می‌شود.

هنگام غروب، زنان فامیل هدایایی به رسم یاری به منزل داماد آورده و به جشن و پایکوبی می‌پردازند. سپس طبق‌های آماده را بر سر افرادی که معین شده قرار داده و روانه خانه عروس می‌کنند و مادر عروس پس از تحویل طبق‌ها، هدایای مانند پول، شیرینی، جوراب و دستمال به آنها می‌دهد.

فردای این شب، مادر دختر تمام طبق‌ها را در اتاق میهمان چیده و از زنان فامیل برای صرف میوه و شیرینی دعوت می‌کند.

علاوه بر فرستادن سهم چله برای نوعروس، در نخستین سال ازدواج زوج‌های تبریزی، پدر عروس قبل از غروب آفتاب سهم دختر و دامادش را که شامل هندوانه، میوه، آجیل، شیرینی، یک قواره پیراهنی با کفش و چادری روانه منزل آنها می‌کند.

در آذربایجان سابقاً که ارتباطات به این آسانی نبود، از اواخر تابستان مقدار زیادی هندوانه و خربزه در تور می‌گذاشتند و آن را از سقف آشپزخانه آویزان می‌کردند تا در هوای آزاد خراب نشود و یا این که در کاه قرار می‌دادند.

هندوانه مهمترین خوراک شب چله مردم آذربایجان شرقی است. اغلب مردم در این شب برنج، مرغ و آش شیر پخته و بعد از شام نیز از تنقلات موجود در منزل شامل قاورقا (گندم برشته با شاهدانه) آجیل، لبو، هویج، حلوا و گردو انواع میوه، خربزه، هندوانه و خشکبارهایی چون انگور، بادام و سنجید میل می کنند.

ریش سفید خانواده در حالی که با چاقو هندوانه را می برد، می گوید قادا بلامیزی بو گنجه کسدوخ (بلائیای خودمان را امروز بریدیم).

در تبریز پوست های میوه و آشغال ها را در آب روان ریخته و این رفتار را خوب و خوش یمن می دانند. بعد از خوردن تنقلات و میوه، در سابق بزرگان خانواده به نقل حکایات و داستان هایی از حماسه های ملی این سرزمین نظیر، اصلی و کرم، بایاتی خواندن و ضرب المثل پرداخته و تا پاسی از شب به صحبت و گفتگو مشغول می شوند. زنان معمولاً تا پایان چله کوچک خانه تکانی نمی کنند و اعتقاد دارند اگر در طول این دو چله کسی خانه تکانی کند، چله او را نفرین می کند و اگر چله کسی را نفرین کند، به نکبت و بدبختی گرفتار می شود.

به اعتقاد مردم آذربایجان در این مدت سرمای زمستان به اوج خود می رسد و این امر برای کشاورزان که افزایش محصولات تابستان آنها بستگی به اوج سرمای زمستان دارد، بسیار خوشایند است.

در «چله کوچک» از شدت سرما کاسته می شود و مردم آذربایجان شب اول چله را نیز جشن می گیرند، چرا که این چله نویدبخش آمدن بهار و آغاز سرزندگی، شادابی و کار و تلاش است.

اگر چه هم اکنون جشن شب چله در شهرهای آذربایجان، تاحدودی رنگ و بوی باستانی و سادگی خود را از دست داده، اما در برخی از روستاها و شهرهای کوچک آذربایجان، رسم شب چله به همان حلاوت گذشته باقی است. جمع شدن دور کرسی، رفتن به منزل بزرگ خانواده و ایل و طایفه، برگزاری مراسم جشن و عروسی در این شب، برگزاری برخی مسابقات هیجان انگیز نظیر اسب سواری، تیراندازی از جمله آنها است. حتی وقتی ساکنان ساده و بی ریای روستا، دور کرسی جمع می شوند، دست از شوخی ها و نقل روایات و «تاپماجالار» و «بایاتیلار» برنمی دارند. شاید نقل این تاپماجالار (معماها) و بایاتیلار (دوییتی های آذری) یکی از مشخصه های شب چله باشد، اما هندوانه مهم ترین مشخصه «چله» است.

هندوانه سمبل شب چله

اولین چیزی که از یادآوری شب چله به ذهن خطور می کند، حضور «هندوانه» در این مراسم است. هندوانه مظهر شیرینی، خونگرمی، سرسبزی و سرخ فامی، شادابی و سرزندگی است. «هندوانه» برای شب چله لازم است و این رسمی است که تاکنون بدون تغییر باقی مانده است. از همین روست که می توان در میان خوانچه های خانواده داماد برای خانواده عروس هنوز آن را مشاهده کرد!

خوانچه

«خوانچه» و یا به تلفظ آذربایجانی ها، «خونچا» به تحفه ای گفته می شود که خانواده داماد در شب یلدا برای خانواده تازه عروس می فرستد. در میان این خوانچه، علاوه بر هندوانه می توان تحفه های رنگارنگ نظیر پارچه های حریر و گرانقیمت، میوه ها و شیرینی های متنوع و آجیل را مشاهده کرد برخی از آذربایجانی ها و به ویژه «تازه داماد» در چنین شبی سعی می کند ذوق هنری خود را به رخ خانواده عروس و به ویژه عروس خانم بکشد! به همین خاطر، هندوانه را به شیوه زیبا، جالب و شورانگیزی، تزئین می نماید.

آجیل

آجیل هم یکی دیگر از ملزومات شب چله است. آجیل آذربایجان که به لحاظ کیفیت و تنوع، زبانزد خاص و عام است همواره حضور موثری در این مراسم دارد. در سال های دور، تنقلات شب چله، به تخمه، پشمک، سنجد، قیسی، برگه زردآلو، بادام و گردو ختم می شد. اما اکنون، در سفره شب یلدای مردم آذربایجان انواع آجیل های تشریفاتی! نظیر: پسته، فندق، مغز بادام و گردو و انواع میوه های گرمسیری نظیر، پرتقال، نارنگی، و حتی موز و نارگیل را می توان مشاهده کرد.

در قدیم الایام، مردم آذربایجان در اواخر فصل برداشت محصول هندوانه، چند عدد هندوانه درشت و مرغوب را بر روی بوته، در «بوستان» حفظ می کردند. کشاورزان آذربایجانی، روی این هندوانه را برای این که از گزند سرما و حیوانات موذی در امان بمانند، با خار و خاشاک و بوته ها می پوشاندند و در شب یلدا از این هندوانه ها استفاده می کردند. اما اکنون هندوانه مردم آذربایجان، از شهرهای گرمسیری نظیر میناب، دزفول و اهواز تأمین می شود.

عید نوروز چگونه شکل گرفت

انسان، از نخستین ادوار زندگی اجتماعی، متوجه بازگشت و تکرار برخی از رویدادهای طبیعی، یعنی تکرار فصول شد. نیاز به محاسبه در دوران کشاورزی، یعنی نیاز به دانستن زمان کاشت و برداشت، فصل بندی ها و تقویم دهقانی و زراعی را به وجود آورد. نخستین محاسبه فصل ها، بی گمان در همه جوامع با گردش ماه که تغییر آن آسانتر دیده می شد صورت گرفت. و بالاخره در نتیجه نارسایی ها و ناهماهنگی هایی که تقویم قمری، با تقویم دهقانی داشت، محاسبه و تنظیم تقویم بر اساس گردش خورشید صورت پذیرفت. سال در نزد ایرانیان از زمانی نسبتاً کهن به چهار فصل سه ماهه تقسیم شده و همان طور که ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه آورده است آغاز سال ایرانی از زمان خلقت انسان (یعنی ابتدای هزاره هفتم از تاریخ عالم) روز هرمز از ماه فروردین بود، وقتی که آفتاب در نصف النهار، در نقطه اعتدال ربیعی، و طالع سرطان بود.

پیدایش جشن نوروز

جشن نوروز را به نخستین پادشاهان نسبت می دهند. شاعران و نویسندگان قرن چهارم و پنجم هجری چون فردوسی، عنصری، بیرونی، طبری و بسیاری دیگر که منبع تاریخی و اسطوره ای آنان بی گمان ادبیات پیش از اسلام بوده، نوروز را از زمان پادشاهی جمشید می دانند.

در خور یادآوری است که جشن نوروز پیش از جمشید نیز برگزار می شده و ابوریحان نیز با آن که جشن را به جمشید منسوب می کند یادآور می شود که: «آن روز که روز تازه ای بود جمشید عید گرفت؛ اگر چه پیش از آن هم نوروز بزرگ و معظم بود».

روایت های اسلامی درباره نوروز

آورده اند که در زمان حضرت رسول (ص) در نوروز جامی سیمین که پر از حلوا بود برای پیغمبر هدیه آوردند و آن حضرت پرسید که این چیست؟ گفتند که امروز نوروز است. پرسید که نوروز چیست؟ گفتند عید بزرگ ایرانیان. فرمود: آری، در این روز بود که خداوند عسکره را زنده کرد. پرسیدند عسکره چیست؟ فرمود عسکره هزاران مردمی بودند که از ترس مرگ ترک دیار کرده و سر به بیابان نهادند و خداوند به آنان گفت بمیرید و

مردند. سپس آنان را زنده کرد و ابرها را فرمود که به آنان ببارند از این روست که پاشیدن آب در این روز رسم شده. سپس از آن حلوا تناول کرد و جام را میان اصحاب خود قسمت کرده و گفت کاش هر روزی بر ما نوروز بود. و نیز حدیثی است از معلی بن خنیس که گفت: روز نوروز بر حضرت جعفر بن محمد صادق در آمدن گفت آیا این روز را می شناسی؟ گفتم این روزی است که ایرانیان آن را بزرگ می دارند و به یکدیگر هدیه می دهند. پس حضرت صادق گفت سوگند به خداوند که این بزرگداشت نوروز به علت امری کهن است که برایت بازگو می کنم تا آن را دریابی. پس گفت: ای معلی ، روز نوروز روزی است که خداوند از بندگان خود پیمان گرفت که او را بپرستند و او را شریک و انبازی نگیرند و به پیامبران و راهنمایان او بگردند. همان روزی است که آفتاب در آن طلوع کرد و بادهای وزیدن گرفت و زمین در آن شکوفا و درخشان شد. همان روزی است که کشتی نوح در کوه آرام گرفت. همان روزی است که پیامبر خدا، امیر المومنین علی (ع) را بر دوش خود گرفت تا بت های قریش را از کعبه به زیر افکند. چنان که ابراهیم نیز این کار را کرد. همان روزی است که خداوند به یاران خود فرمود تا با علی (ع) به عنوان امیر المومنین بیعت کنند. همان روزی است که قائم آل محمد (ص) و اولیای امر در آن ظهور می کنند و همان روزی است که قائم بر دجال پیروز می شود و او را در کنار کوفه بر دار می کشد و هیچ نوروزی نیست که ما در آن متوقع گشایش و فرجی نباشیم، زیرا نوروز از روزهای ما و شیعیان ماست.

جشن نوروز

جشن نوروز دست کم یک یا دو هفته ادامه دارد. ابوریحان بیرونی مدت برگزاری جشن نوروز را پس از جمشید یک ماه می نویسد: « چون جم در گذشت پادشاهان همه روزهای این ماه را عید گرفتند. عیدها را شش بخش نمودند: ۵ روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند، ۵ روز دوم را به اشراف، ۵ روز سوم را به خادمان و کارکنان پادشاهی، ۵ روز چهارم را به ندیمان و درباریان ، ۵ روز پنجم را به توده مردم و پنجه ششم را به برزگران. ولی برگزاری مراسم نوروزی امروز، دست کم از پنجه و «چهارشنبه آخر سال» آغاز می شود و در «سیزده بدر» پایان می پذیرد. از آداب و رسوم کهن پیش از نوروز باید از پنجه، چهارشنبه سوری و خانه تکانی یاد کرد.

پنجه (خمسه مسترقه)

بنابر سالنمای کهن ایران هر یک از ۱۲ ماه سال ۳۰ روز است و پنج روز باقیمانده سال را پنجه، پنجک، یا خمسه مسترقه، گویند. این پنج روز را خمسه مسترقه نامند از آن جهت که در هیچ یک از ماه ها حساب نمی شود. مراسم پنجه تا سال ۱۳۰۴، که تقویم رسمی شش ماه اول سال را سی و یک روز قرارداد، برگزار می شد.

میر نوروزی

از جمله آیین های این جشن ۵ روزه، که در شمار روزهای سال و ماه و کار نبود، برای شوخی و سرگرمی حاکم و امیری انتخاب می کردند که رفتار و دستورهایش خنده آور بود و در پایان جشن از ترس آزار مردمان فرار می کرد. ابوریحان از مردی بی ریش یاد می کند که با جامه و آرایشی شگفت انگیز و خنده آور در نخستین روز بهار مردم را سرگرم می کرد و چیزی می گرفت. و هم اوست که حافظ به عنوان «میرنوروزی» دوران حکومتش را «بیش از ۵ روز» نمی داند.

از برگزاری رسم میر نوروزی، تا لااقل ۷۰ سال پیش آگاهی داریم. بی گمان کسانی را که در روزهای نخست فروردین، با لباس های قرمز رنگ و صورت سیاه شده در کوچه و گذر و خیابان می بینیم که با دایره زدن و خواندن و رقصیدن مردم را سرگرم می کنند و پولی می گیرند بازمانده شوخی ها و سرگرمی های انتخاب «میر نوروزی» و «حاکم پنج روزه» است که تنها در روزهای جشن نوروزی دیده می شوند و آنان در شعرهای خود می گویند: «حاجی فیروزه، عید نوروزه، سالی چند روزه».

نوروز در آذربایجان

به زعم مورخان تورک نوروز از زمانهای بسیار کهن در آذربایجان مرسوم بوده است و حتی می توان آن را برابر با دین زرتشت به حساب آورد. بنا به استناد یافته های اخیر باستانشناسی و گفته های مورخان سرشناس خارجی و تورک، قدمت آذربایجان به حدود ۸ هزار سال قبل از میلاد برمی گردد. با کنکاشی که از دورانهای کهن آذربایجان به عمل آمده است کشف شده است که نوروز از دیرباز در این سرزمین و دیگر ممالک تورک وجود داشته است.

صبر اولسا کونول، قیش دا گنده ر، شخته ده، قاردا

بایرام دا گلر، آردیجا بولبولده، باهارد

بیر آزجا گولوم سن بو غم فرقته دؤزسن

هیجراندا چاتار باشا، گلر نازلی نیگارد

عید نوروز نه تنها در آذربایجان، بلکه در تمام ایران و حتی در بعضی از ممالک مشرق زمین عزیز شمرده می شود. و در این موقع ما شاهد جشنهای باشکوه و ملی می باشیم.

در نوروز طبیعت لباس خود را عوض کرده و با آمدن بهار شادابی را در طبیعت می بینیم.

به زعم مورخان تورک نوروز از زمانهای بسیار کهن در آذربایجان مرسوم بوده است و حتی می توان آن را برابر با دین زرتشت به حساب آورد. بنا به استناد یافته های اخیر باستانشناسی و گفته های مورخان سرشناس خارجی و تورک، قدمت آذربایجان به حدود ۸ هزار سال قبل از میلاد برمی گردد. با کنکاشی که از دورانهای کهن آذربایجان به عمل آمده است کشف شده است که نوروز از دیرباز در این سرزمین و دیگر ممالک تورک وجود داشته است.

"نوروز را می توان از اختراعات مربوط به کشاورزان اولیه دانست. از دوره جدید عصر سنگ (یئنی داش دؤرو) با تکامل عقلی انسان، کشاورزی به وجود آمد. به دنبال این اختراع کشاورزان در هر دوره ای از بهار دست به اختراع نوروز زدند."

چنانچه بعدها سلسله هایی مانند اشکانیان - که تورک بودند - چند روز قبل از عید در صحن دربار ۱۲ ستون از خشت خام برپا می کردند و بر بالای هرستون یکی از غلات مانند گندم، جو، ماش، عدس، ذرت و... می رویاندند تا بدانند کدام غله در آن سال بهتر می روید و محصولش فراوان تر است.

پس از رواج کامل آیین زرتشتی، سه ظرف سبزی به نشانه سه اصل بنیادین پیام زرتشت یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، در خوان نوروزی جای می گرفتند.

عید نوروز سال‌ها پیش از میلاد در آذربایجان برگزار می‌شده و مردم برخی از احساسات بشر دوستانه و جهان‌بینی خود را با این جشنواره مربوط می‌دانند زیرا در اوستا کتاب مقدس زرتشتیان نوروز به منزله جشن ستایش رفاه مقدسات محسوب می‌شود و گفته می‌شود که نوروز عید فراوانی کشت و سرآغاز تندرستی و برکت و وفور است. در خانه‌ها نیز گفته‌اند که هفت نوع سبزی می‌کاشتند تا آن را که بهتر می‌روید بشناسند.

زردشت خود نیز عامل مهمی در گسترش کشاورزی در آذربایجان بوده است. به اعتقاد "بنیاداف" قید شدن این عید در سالنامه زرتشت به ۴ هزار سال قبل از میلاد بر می‌گردد. پیروان آیین زرتشت را عقیده بر آن است که در روز شش ماه فروردین زرتشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند، لذا این روز را به نام "نوروز" جشن می‌گرفتند. در قرن نهم قبل از میلاد دولت تورک ماننا که از ممالک متمدن مشرق زمین بود در کشاورزی به پیشرفتهای فراوانی دست یافته بود. اهالی این دولت با اهالی دول دیگر عید بهار را به صورت باشکوه اجرا می‌کردند.

نظام الملک (عصر ۱۱) در سیاستنامه خود نوروز را جشنی مردمی و جشن ملت بر می‌شمارد.

تقویم ۱۲ حیوانی ترکان نیز بر اساس ماههای سال به گردش در می‌آمد و نهایتاً در عید نوروز این گردش تجدید می‌شد.

"پائولو دلسول" در کتاب طالع‌بینی چینی می‌نویسد: حتی در عصر ما، چینی‌ها اعتقاد دارند که وقایعی که در هر سال رخ می‌دهد و افرادی که در آن سال به دنیا می‌آیند تحت تاثیر خصوصیت حیوانی است که در آن سال به دنیا می‌آیند تحت تاثیر خصوصیات حیوانی است که بر آن سال حاکم است. بنابراین چینی‌ها و کلیه ملت‌های زردپوست، چه در کار و چه در دوستی و عشق و ازدواج، اهمیت فراوانی برای این سالها قائل هستند.

لازم به ذکر است که چینی‌ها و ژاپنی‌ها با تورکان هم‌نژاد هستند. این هم‌نژادی را می‌توان در آداب و رسوم مختلف، زبان و چین مواردی مشاهده کرد.

این تقویم که جزء تقویم‌های کهن می‌باشد از قرن هفتم هجری به قلمرو سیاست، علم و فرهنگ ایرانیان وارد شد.

در "دیوان لغات الثرک" محمود کاشقیرلی نیز در مورد آداب و رسوم مربوط به نوروز در میان ترکان می توان به وفور مطالبی را مشاهده کرد.

همانطور که قبلا نیز ذکر شد این عید و جشن به عنوان جشن ملی یاد می شود. و یکی از بزرگترین جشنهای ملت تورک علی الخصوص تورکان آذربایجان همین جشن نوروز می باشد. در این جشن ملت تورک لباسهای نو می پوشیدند و به اجرای مزاسمات ملی می پرداختند از جمله می توان به اجرای حرکات پهلوانی، ایجاد آتش در اجاقها، اجرای رقص، طبخ غذاهای متنوع، ایجاد محافل ادبی و هنری، اجرای موسیقی و ترانه های اصیل به وسیله سازهای ملی آذربایجان همچون کمانچه - تار قویوز و... (نوروز گلیر یاز گلیر // باهار گلیر ساز گلیر)، نوشتن نوروز نامه ، یاد کردن قهرمانها و شخصیتهای مختلف ملت تورک، قربانی دادن برای گوک تانری و الهه های مربوط به آبهای سطحی و آتش و... (مثل آنهایتا که در دوره امپراطوری مادران - آنا خاقانلیقی - در عصر سنگ به وجود آمده بود)، تجدید عهد و پیمان با خالق هستی بخش و الهه های مربوط به آب - آتش و..

به عید نوروز عید علی (ع) نیز گفته می شود چرا که در این روز امام اول شیعیان مسئولیت خلافت مسلمین را به عهده گرفته است. و نیز بر اساس روایتی دیگر در همین روز حضرت محمد امیر مومنان را در غدیر خم به جانشینی خود برگزید.

از چیزهایی در سفره هفت سین می گذارند می توان از سمنو نام برد. سمنو تنها به معنای سرسبزی و طراوت نیست بلکه به معنای برکت نیز می باشد. سمنو به عنوان لذیذ ترین غذا در عید نوروز می باشد. و بعد از طبخ، آن را در میان خویشاوندان و همسایه ها تقسیم می کنند سمنو در میان ملت تورک به عنوان عامل تداوم بخش نسلها شناخته می شود. در نمونه های باقی مانده از ادبیات شفاهی یا فلکلور، اشعار و داستان های بسیاری وجود دارد که به طور مستقیم یا غیر مستقیم، نوروز و ایام آن نقش مهمی در روند ماجرا ایفا می کنند. رسمی است که در زمان نوروز سمنو را در میان زنانی که دارای اولاد نمی شوند می گردانند و می گویند: "آی بونو گویردن تانری، بو گلینی ده گویرت، آرزوسونا کاما یئتیر. مطلبینه، مورادینا چاتدیر. عهدینی اومیدینی بیتیر" (ترجمه: ای خدایی که این سمنو را بارور کردی این عروس را هم بارور کن، آرزویش را اجابت کن، به خواسته اش برسان، به امیدی که دارد برسان)

مراسم سمنو نیز در آذربایجان اجرا می شود. و در مورد آن ترانه و ماهنی خوانده می شود و متناسب با آن رقص نیز اجرا می شود.

پس از دوره صفویه در زمان افشاریه و قاجاریه نوروز همچنان گرمی و محترم ماند و حکومت ها نه تنها سر ستیز با آن نداشتند بلکه در رونق آن سعی می کردند.

مراسم چهارشنبه سوری

مراسم چرشنبه آخشامی (چهارشنبه سوری) از مراسمات کهن آذربایجان می باشد که در اسفند ماه آن را اجرا می کنند. بنا به اعتقادات کهن تورکان نسبت به آب و آتش و.. در این ماه ما با چهارشنبه مختلفی از جمله "سو چرشنبه سی" ، "اود چرشنبه سی" و... مواجه بودیم ولی در حال حاضر ما عموماً شاهد اود چرشنبه سی (چهارشنبه آتش) هستیم.

"شال سالاماق" یا «باجالتق» از جمله سنت های قدیمی آذربایجانی ها در چهارشنبه ی آخر سال محسوب می شود.

جوانان و نوجوانان آذربایجانی با برداشتن شال یا توبره ای در چهارشنبه سوری خود را برای اجرای این رسم قدیمی آماده می کنند و اغلب با تاریکی هوا به خانه ی دوست و آشنا و فامیل و حتا دیگران می روند و شال خود را آویزان می کنند؛ به طوریکه دیده نشوند.

در گذشته اکثر خانه ها در سقف دریچه ای برای تهویه داشتند و معمولاً شال از آن قسمت آویزان می شد؛ تا صاحبخانه هدیه ای را در آن بپیچد. اما امروزه این رسم حالتی دیگر یافته است. برای مثال در را می کوبند و وقتی صاحبخانه در را باز کرد بدون دیده شدن بخشی از شال را به داخل خانه در حالیکه ی گوشه ی شال را در دست دارند، در را به روی صاحبخانه می بندند و بعد از گرفتن هدیه شال را برداشته فرار می کنند.

هدیه ی گذاشته شده در داخل شال می تواند چیزهای مختلفی باشد که از آن جمله می توان به انواع شیرینی و آجیل چهارشنبه سوری و میوه و ... اشاره کرد.

شهریار نیز در اثر ماندگار حیدربابایه سلام خود به این آیین سنتی اشاره داشته است:

بایرامی دی گنجه قوشی او خوردی

آداخلی قتر بیک جورابین تو خوردی

هر کس شالین بیراجادان سو خوردی

آی نه گوزل قایدادی شال ساللاماق

بیک شالنا بایراملقش باغلاماق

شال ایسته دیم منده ائوده آغلادم

بیرشال آلب تتر بئلیمه باغلادم

غلام گیله قاشدم شالی ساللام

فاطمه خالا منه جوراب باغلا دی

خان ننه می یادا سائب آغلا دی

آذربایجانی ها چهارشنبه آخر سال را جشن می گرفتند

در دهه های گذشته ساکنان شهرها و روستاها، چهار چهارشنبه اسفندماه را جشن می گرفتند و برای هر یک نامی داشتند که امروزه فقط شاهد برگزاری جشن آخرین چهارشنبه سال هستیم.

برطبق سنت های قدیم چهارشنبه اول را "چله قووان یا یالانچی چهارشنبه یا قره چهارشنبه" دومین چهارشنبه را "کول چهارشنبه" سومی را "موشتولوق چی" و چهارمی را "آخرچهارشنبه" می گویند.

زنان ترک چند روز قبل از چهارشنبه آخر سال به بازار می روند و برای سال جدید آئینه، کوزه سفالی، لباس نو و همچنین تنقلاتی از قبیل نخود، کشمش، مغز گردو و بادام و غیره را خریداری می نمایند.

در شب چهارشنبه گروهی از جوانان در کوچه‌ها یا پشت‌بام منازل خود مخصوصاً در روستاها اقدام به افروختن آتش می‌کنند و سپس از روی آن پریده و می‌گویند:

“اتیل باتیل چارشنبه

بختیم آچیل چارشنبه

باش آغدیم دیش آغدیم

بوردا قالسین“

بعد از آن مراسم شال‌اندازی و به عبارت محلی “شال ساللاماق“ یا “کجاوه ساللاماق“ و یا “بنلی بنلی“ آغاز می‌شود.

کجاوه ظرفی سه گوش و مثلثی شکل از جنس حلبی بوده و به جای شال مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در این مراسم جوانان به پشت بام منازل دوستان و آشنا و همسایگان رفته و از مقابل پنجره‌ها یا روزنه پشت بام اتاق‌ها شال و دستمال خود را به نیت و آرزویی که در سر دارند روانه پایین می‌کنند.

صاحبخانه طبق رسم معمول مقداری تنقلات یا پول، یکی دو دانه سیب سرخ یا تخم مرغ ب پز شده که در میان پوست پیاز آن را به رنگ سرخ در آورده اند را داخل شال گذاشته و با دعای خیر و تکان دادن شال یا ریسمان دستمال‌ان‌ها را روانه می‌کنند.

در همین شب گروهی از دختران دم‌بخت و آرزومند از روزنه بام‌ها یا کنار پنجره‌ها به فال گوش ایستاده و بعضی نیز بر سر چهار راه‌ها می‌آیستند تا به صحبت‌های عابرین گوش داده و نیت و حاجت خود را با توجه به گفته‌های آن‌ها تفسیر و تعبیر نمایند.

صبح روز چهارشنبه دم‌دمای طلوع آفتاب مردم شهرها و روستاها از بزرگ گرفته تا افراد کوچک، دسته دسته بر سر انهار و چشمه‌سازها رفته و ضمن شادی سه یا هفت بار از روی آب می‌پرند و برای خود در سال جدید آرزوی سلامتی می‌کنند.

گروهی نیز با اعتقاد بر این که آب ها هنگام تحویل سال از نو متولد می شوند، کوزه های کهنه خود را شکسته و کوزه های تازه را با آب پر می کنند تا بعدا در سال جدید به کنج اتاق ها بپاشند یا در مشک بریزند یا چایی دم کنند و به این ترتیب ضمن دور کردن قضا و قدر الهی برای آنها در سال جدید مایه برکت باشد. امروزه با ارتباطات اجتماعی مردم با یکدیگر و تغییرات فرهنگی که در جوامع شهر و روستایی به وجود آمده، مراسم شال اندازی و آب پر کردن کوزه ها تا حدودی رنگ و روی خود را باخته و به دست فراموشی سپرده شده است

آداب و رسوم فعلی در نوروز:

خانه تکانی

خانه تکانی از دیگر آئین های نوروز است. ده پانزده روز مانده به نوروز خانه تکانی شروع می شود. در این آئین، همه وسایل خانه گردگیری و شستشو می شود و پاک و پاکیزه می گردد.

چنان زوایای خانه را می روبند که اگر تا یک سال دیگر هم آن زوایا از چشم خانم خانه پنهان بماند یا فرصت پاکیزه سازی آنها به دست نیاید، قابل تحمل باشد.

وسواس برای این پاکیزه سازی تا به حدی است که در دیوار خانه اگر نه هر سال، هر چند سال یکبار نقاشی می شود.

پس از خانه تکانی، نوبت سبزه کاشتن می شود. مادران حدود یک هفته مانده به نوروز، مقداری گندم و عدس و ماش و شاهی در ظرف هایی زیبا می ریزند و خیس می دهند تا آهسته آهسته بروید و برای سفره نوروزی آماده گردد.

کارت شادباش

کاری که پس از شکل گیری روش های جدید ارتباطی مانند نامه نگاری، یا شکل جدیدتر آن نامه های الکترونیکی رواج یافته، ارسال کارت شادباش است؛ یک هفته پیش از آغاز سال نو، زمان ارسال کارت های شادباش فرا می رسد، فرستادن کارت شادباش برای همه دوستان و آشنایان، و اقوامی که در دیگر کشورها یا شهرها زندگی

می کنند، البته کاری پسندیده است، امروزه و بعد از رواج تلفن بیشتر به یک تلفن برای گفتن تبریک سال نو پس از تحویل سال بسنده می کنند.

دید و بازدید

دید و بازدید رفتن تا پایان روز ۱۲ فروردین ادامه دارد. اما معمولاً در همان صبح نوروز به دیدن اقوام نزدیک، مانند پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ، پدر و مادر زن یا شوهر، عمه، عمو، خاله، دایی و... می روند.

روزهای بعد نوبت اقوام دورتر فرا می رسد و سر فرصت به دیگر اقوام و دوستان سر می زنند و دیدارها تازه می کنند. حتی اگر کسانی در طول سال به علت کدورت هایی که پیش آمده از احوال پرسشی یکدیگر سر باز زده باشند، این روزها را فرصت مغتنمی برای رفع کدورت می شمارند و راه آشتی و دوستی در پیش می گیرند.

مسافرت نوروزی

از آنجا که مدارس در ایام نوروز تا ۱۴ فروردین تعطیل است، فرصت خوبی برای سفر کردن به دست می آید. پس گروه کثیری از مردم به شهرهای دیگر و نقاط خوش آب و هوای کشور که در ایام نوروز از آب و هوای معتدل برخوردار است، سفر می کنند. اما این سفرها نیز خالی از دید و بازدید نیست. مردم به دیدار یکدیگر می روند و دیگران را به شام و نهار دعوت می کنند. سفرهای زیارتی نیز که از دیرباز مرسوم بوده، همچنان رونق دارد. به این معنی که عده زیادی شب عید به قم یا مشهد می روند و پس از یکی دو روز به خانه و کاشانه خود باز می گردند.

طبیعت گونو(سیزده بدر)

روز سیزدهم فروردین مردم به دامن طبیعت رفته و به بازی و گردش می پردازند. در عهد باستان عدد سیزده همچنین روز سیزدهم (سیزده فروردین) نحس و بدشگون شمرده می شد به همین دلیل مردم در این روز به دامن طبیعت پناه می برند.

نوروز دیگر ممالک تورک زبان

نوروز در جمهوری آذربایجان

مردم جمهوری آذربایجان به واسطه اعتقادات شدید به آیین و مراسم نوروز برای با شکوه تر انجام شدن جشن نوروز برای این مراسم تدارک ویژه ای می بینند از قبیل سرودن ترانه ها پیش از نوروز تدارک بساط شادی ایام نوروز- تهیه لوازم و مواد مورد نیاز سفره نوروز تهیه چیستان های نوروزی - ستایش و نفرین های نوروزی - پند و امثال نوروزی - اعتقادات نوروزی - عادات نوروزی - تماشای نوروزی - آزدنی های نوروزی - انجام آیین و مراسم نوروزی

در میان مردم آذربایجان رسم بر این است پیش از رسیدن نوروز پوشاک نو خریده به خانه و حیاط سر و سامان داده فرش و پلاس نو بافته و به استقبال نوروز می روند، در رابطه با عید نوروز جای مهمی به اعتقادات و فال ها داده می شود به طوری که در شب چهارشنبه سوری دختران نو رسیده در ته دل فالی گرفته و و مخفیانه پشت در نیمه باز به انتظار ایستاده و اگر در این هنگام حرف خوب و موافقی بشنوند آرزویشان برآورده شده و اگر حرف نامناسبی می شنیدند نیتشان علمی نمی گشته است. بنابر این بر مبنای آیین عید مردم از بد گویی و حرف نامناسب دوری می جویند.

در میان عادات نوروزی مراسم خاطره انگیزی همچون ارسال خوان سمنو، انداختن کلاه پوستین به درها آویزان کردن کیسه و توبره از سوراخ بام در شب عید و درخواست تحفه عید در این سرزمین موسوم است.

نوروز در قزاقستان

مردم قزاقستان نوروز را اعتدال بهاری می دانند و بر این باورند که در این روز ستاره های آسمانی به نقطه ابتدایی می رسند و همه جا تازه می شود و روی زمین شادمانی بر قرار می شود. همچنین قزاق ها معتقدند که نوروز آغاز سال است و در میان آنان عبارات زیبایی درباره نوروز وجود دارد. نوروز روزی است که یک سال منتظرش بوده اند نوروز روزی است که خیر بر زمین فرود آمده و بالاخره نوروز روزی است که سنگ نیلگون سمرقند آب می شود: در شب سال تحویل تا شب قزیر صاحبخانه دو عدد شمع در بالای خانه اش روشن می کند و خانه اش را خانه تکانی کرده و چون مردم قزاق عقیده بر این دارند که تمیز بودن خانه در آغاز سال نو باعث می شود افراد آن خانه دچار بیماری و بدبختی نشوند آنان بر این مساله ایمان دارند و آن را هر ساله رعایت می کنند.

در شب نوروز دختران روستایی قزاق با آخرین گوشت باقیمانده از گوشت اسب که سوقیم نام دارد غذایی به نام اویقی آش را همراه با آویز می‌پزند و از جوان‌هایی که دوستشان دارند پذیرایی می‌کنند. آنان نیز در قبال آن به دختران آینه و شانه و عطر هدیه می‌کنند که آن را سلت اتکیت می‌نامند و به معنی علاقه آور می‌باشد.

در عید نوروز جوانان یک اسب سرکش را زین کرده و عروسکی که ساخته دست خودشان است با آویز زنگوله‌ای به گردنش در ساعت سه صبح که ساعتی معین از شب قزیر است رها نموده تا از این طریف مردم را بیدار نمایند. عروسک در حقیقت نمادی از سال نو است که آمدن خود را سوار بر اسب به همه اعلام می‌کند.

نوروز برای قزاق‌ها بسیار مقدس بوده و اگر در این روز باران یا برف بیارد آن را به فال نیک گرفته و معتقدند سال خوبی پیش رو خواهند داشت. در عید نوروز مردم لباس نو و سفید به تن می‌کنند که نشانه شادمانی است. دید و بازدید اقوام در این ایام با زدن شانه‌ها به یکدیگر از آیین و رسوم مردم قزاق در ایام عید نوروز می‌باشد، همچنین پختن غذایی به نام نوروز گوژه (کوژه = آش) که تهیه آن به معنی خداحافظ با زمستان و غذاهای زمستانی است و از هفت نوع ماده غذایی تهیه می‌شود در این ایام جزو آیین و رسوم این سرزمین می‌باشد.

مسابقات معروفی نیز در ایام نوروز در قزاقستان برگزار می‌شود که از مهمترین آنان می‌توان به «قول توزاق» اشاره نمود که بین گروه‌های مرد و زن برگزار می‌شود. اگر برنده زن‌ها باشند قزاق‌ها معتقدند آن سال خوب و پربرکتی است اگر مردها پیروز شوند آن سال نامساعد خواهد بود. از دیگر مسابقات می‌توان به کوکیار برداشتن بز از مکانی مشخص توسط سواران، آودار یسپاق، قیزقوو و آلتی باقان اشاره نمود.

در عصر نوروز نیز مسابقه آیتیس آغاز می‌شود که مسابقه شعر و شاعری است.

نوروز در ترکمنستان

در کشور ترکمنستان طبق رسم قدیم و جدید دوبار در سال جشن نو گرفته می‌شود. یکی از این جشن‌ها با استناد به تقویم میلادی که به تایید سازمان ملل رسیده به عنوان جشن بین‌المللی (سال نو) شناخته می‌شود و دیگری برگزاری عید نوروز به نشانه‌ی احیای دوباره آداب و رسوم دیرینه مردم ترکمنستان است.

مردم ترکمنستان در این ایام با پختن غذاهای معروف نوروزی مانند: نوروز کجه، نوروز بامه، سمنی (سمنو) و اجرای بازی های مختلف توسط جوانان ترکمن حال و هوای دیگری به این جشن و شادی می دهند.

در ایام نوروز مسابقات مختلفی در ترکمنستان برگزار می شود که می توان به مسابقات اسب دوانی، کشتی، پرش برای گرفتن دستمال از بلندی، خروس جنگی، شاخ زنی میش ها، شطرنج بازی، مهره بازی، تاب بازی اشاره نمود. دید و بازدید در ایام نوروز در میان مردم ترکمن از جایگاه و منزلت خاصی برخوردار می باشد.

نوروز در قرقیزستان

عید نوروز در قرقیزستان تنها یک روز آن هم در روز اول یا دوم فروردین ماه است که به ۲۹ روز یا ۳۰ روز بودن اسفند بستگی دارد. اگر اسفند ۲۹ روز باشد اول فروردین و اگر ۳۰ روز باشد در روز دوم فروردین برگزار می شود. تا قبل از فروپاشی شوروی سابق این مراسم به دست فراموشی سپرده شده بود ولی پس از فروپاشی دوباره حیات یافت و هر ساله با شکوهتر از سال قبل برگزار می شود.

مراسم جشن این روز را در شهرها دولت تدارک می بیند و در روستاها بزرگان و ریش سفیدان در برگزاری آن دخالت دارند. در شهرها در میادین بزرگ و در روستاها در بیابان های اطراف این جشن برگزار می شود.

در قرقیزستان در این روز پختن غذاهای معروف قرقیزی مثل «بش بارماق» مانته برسک و کاتما مرسوم است که به صورت رایگان بین حاضران در جشن توزیع می شود.

در قرقیزستان در این روز علاوه بر جشن برگزاری یکسری مسابقات از قبیل سوارکاری و غیره نیز مرسوم است و به نحو چشمگیری در این روز مسابقات دنبال می شود و جوایز ارزنده ای به نفرات برتر داده می شود.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.
This page will not be added after purchasing Win2PDF.